

سرمقاله

جنگ زرگری مقامات ایران و آمریکا

روز چهارشنبه ۷ خرداد ۱۳۸۲ مقامات دول آمریکا و ایران باز هم به تبادل اتهامات بر علیه یکدیگر ادامه دادند. مهم ترین اتهامت از جانب آمریکا را پل برمر، نماینده ایالات متحده در عراق، عنوان کرد. وی در گفتگویی با شبکه تلویزیونی ای بی سی گفت: "ساده ترین کاری که شاهدش هستیم تلاش ایران برای تکرار همان روشی است که در رابطه با حزب الله در لبنان اعمال کرده یعنی اعزام عواملش در لباس شخصی به عراق برای راه اندازی خدمات اجتماعی و استفاده از این خدمات برای کسب محبوبیت محلی و بعد مسلح کردن آنها." وی افزود: "اگر ما اجازه بدهیم که این وضعیت زیاد پیش برود به مشکلات جدی خواهد انجامید." پیش از او دانالد رامسفلد در خطراتی به ایران گفته بود که هر نوع تلاشی برای ایجاد حکومتی مشابه ایران در عراق بشدت سرکوب خواهد شد.

بقیه در صفحه ۲

سر دبیر: م. رازی

زیر نظر هیئت تحریریه

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

پول و سرمایه (۴) ص ۴

ریشه های سرمایه داری در کشورهایمانند ایران

از کارگران چیت سازی بهشهر و اعتصاب

غذای آنان دفاع کنیم! ص ۶

«شبکه همبستگی کارگری»

اعتصابات کارگری اسرائیل ص ۷

ملاحظات در مورد

«قدرت کارگری» در انقلاب آتی

م. رازی

«استراتژی» و «تاکتیک» کمونیستها عموماً بر اساس ارزیابی مشخص از چشم انداز جنبش کارگری تعیین می شود. در وضعیت کنونی ایران، بحران سیاسی و اقتصادی به حدی رسیده است که بحث پیرامون چشم انداز جنبش کارگری به یکی از مسایل محوری کمونیستها تبدیل شده است. مسئله سرنگونی رژیم (و یا فروپاشی نظام موجود)، هر روز واقعی تر و ملموس تر از گذشته طرح می شود. حتی مدافعان رژیم بدان اذعان داشته، به هراس افتاده و از وقوع نزدیک آن به یکدیگر هشدار می دهند.

همچنین، بحران عمیق اقتصادی و اختلافهای درونی رژیم زمینه را برای مبارزات عمیق تر کارگران و زحمتکشان در جهت سرنگونی رژیم سرمایه داری بیش از پیش فراهم می کند. به سخن دیگر دوره آتی، دوره جنگ داخلی، قیام و انقلاب است. هر انقلابی نیز در درون خود «هرج و مرج»، «توطئه» و «کشتار و خونریزی» به همراه خواهد داشت. هر انقلابی همراه خود نیروهای «ضد انقلابی» را نیز پرورش می دهد. انقلاب یعنی «جنگ» طبقاتی؛ در جنگ، نیروها در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده و تا غلبه یکی بر دیگری پیش می روند. اما، انقلاب منطق خود را نیز داراست. قیام توده ای، به قول انگلس، یک «هنر» است. «جنگ طبقاتی»، «انقلاب»، «قیام» و «تسخیر قدرت» دارای «نظم» ویژه ای است، که کلیه پتانسیل نیروهای انقلابی را در راستای سرنگونی نیروی ضد انقلابی بسیج می کند. نظمی است که تدارک و تحقق سرنگونی رژیم و بازسازی یک رژیم نوین را به فرجام می رساند.

چنانچه چشم انداز «واقعی»، یک چشم انداز انقلاب کارگری متکی به شوراهای کارگران و زحمتکشان باشد، وظیفه ی اساسی کمونیستها جهت گیری سیاسی به سوی قشر پیشروی کارگری در راستای تدارک انقلاب آتی خواهد بود. تدارک انقلابی نیز شامل فعالیت مشخص در درون و همراه با این قشر برای فراهم آوردن زمینه مناسب برای تسخیر قدرت و جایگزینی دولت بورژوازی با یک دولت کارگری است.

بقیه در صفحه ۲

جنگ زرگری مقامات ایران و آمریکا

بقیه از صفحه ۱

طبقه کارگر ایران بهیچوجه در این جنگ زرگری بین دول سرمایه داری و جناح های مختلف بورژوازی (چه در حکومت و چه در اپوزیسیون) سهمی نصیب نمی شود. این دعوا بر سر استثمار بیشتر کارگران و زحمتکشان ایران است. از اینرو طبقه کارگر و متحدانش باید به فکر بدیل حکومتی خود باشد. مبارزه در راستای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و طرح مطالبات کارگری بر محور کنترل تولید و توزیع و گسترش تجربه کارگران بهشهر به سراسر کارخانه ها راه را برای مبارزه با سرمایه داران و متحدان بین المللی آنها هموار می کند.

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران
۱۰ خرداد ۱۳۸۲

ملاحظات در مورد «قدرت کارگری» در انقلاب آتی

بقیه از صفحه ۱

کارگران ایران و انقلاب

مارکسیزم بیش از هر چیز یک روش تجزیه و تحلیل مناسبات اجتماعی است.

سوال اساسی ای که در مورد وضعیت ایران در مقابل ما مطرح می گردد اینست که: آیا طبقه ی کارگر ایران تجربه، آگاهی و آمادگی کافی برای تدارک انقلاب و جذب اکثریت قشرهای تحت ستم به نور برنامه خود را دارد یا خیر؟ به اعتقاد ما پاسخ مثبت است. طبقه کارگر ایران نه تنها در هر جنبشی در راستای سرنگونی رژیم فعالانه سهم خواهد بود، که نقش محوری و تعیین کننده ای نیز ایفا خواهد کرد.

به سخن دیگر، در تحولات آتی ایران، مسئله ی سرنگونی رژیم با حضور فعال کارگران جوان در صحنه جنگ و انقلاب، پیوند خورده است. بدون دخالت مستقیم این طبقه، سرنگونی یا اصولاً صورت نمی گیرد و یا جنگ داخلی به نفع ضد انقلاب خاتمه می یابد. حضور فعال طبقه کارگر در صحنه جنگ، تنها تضمین جلوگیری از «هرج و مرج» است.

طبقه کارگر در ایران هم تجربه تاریخی (قیام بهمن ماه ۱۳۵۷) و هم تجربه تشکیلاتی (اعتصاب های سال های پیش) را دارد. هیچ یک از قشرهای تحت ستم جامعه و حزب های رنگارنگ سیاسی اپوزیسیون در چنین موقعیتی نیستند.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران بیش از هر چیز، بیانگر آغاز یک دوره مداخله توده های میلیونی در تعیین سرنوشت نظم اجتماعی بود. طبقه کارگر بدون هیچ تجربه قبلی و از درون سالها اختناق دیکتاتوری نظامی «شاهنشاهی»، دخالتی از نظر وسعت و عمق، غیر قابل مقایسه با هیچ یک از انقلاب های توده ای- چه در تاریخ دوران پیشین ایران و چه سایر انقلاب های معاصر- انجام داد. انقلاب نمونه بارزی بود از اینکه چگونه یک جنبش توده ای در جریان تکاملش می تواند قدرت سیاسی و نظامی یک دیکتاتوری وحشی بورژوازی متکی بر امپریالیزم را در هم کوبد.

برای نخستین بار در تاریخ ایران، در مدت زمان کوتاهی، عالی ترین اشکال خود- سازماندهی توده ها: شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان و کمیته های اعتصاب و محله ها و غیره شکل گرفتند. جنبش زنان که سالها در حالت سکون بسر می برد، در دفاع از حقوق مساوی وارد صحنه مبارزاتی شد. جنبش ملیتهای تحت ستم (کردها، عرب ها، بلوچ ها و مردم ترکمن

مخالفان سیاست های وزارت امور خارجه آمریکا در مورد برقراری ارتباط بیشتر و احتمالاً دو جانبه با ایران در روزهای اخیر با عنوان کردن گزارش هایی از حضور بعضی سران شبکه القاعده در ایران و نقش آنها در عملیات تروریستی اخیر در عربستان سعودی خواستار قطع کامل هر نوع ارتباطی با دولت ایران و حمایت از نیروهای مخالف حکومت اسلامی شده اند. اتهام دیگر داشتن نیروگاههای انرژی هسته ای در ایران است. از سوی دیگر دولت ایران همواره اتهامات آمریکا در مورد غیر صلح آمیز بودن طرح های انرژی هسته ای اش را رد کرده است. کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران، و حمید رضا آصفی سخنگوی این وزارتخانه، ۷ خرداد؛ بار دیگر ضمن رد این اتهام ها هر نوع دخالت ایران در امور داخلی عراق را نیز تکذیب کردند.

اما همان روز «کاندالیزا رایس»، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا، گفت علیرغم شباهت اتهامات وارده به ایران در زمینه پناه دادن به تروریست ها و تلاش برای دستیابی به سلاح های اتمی با اتهاماتی که به عراق پیش از جنگ زده می شد سیاست مقابله با آنها متفاوت خواهد بود. خانم رایس گفت: «ما همیشه گفته ایم که هر وضعیتی و هر شرایطی پاسخ مناسب همان شرایط و وضعیت را اقتضا می کند. ما معتقدیم که راه های گوناگون و چند جانبه ای از جمله آنچه از طریق روسیه و چین انجام می دهیم برای مسأله ایران وجود دارد.» وی که در رابطه با اتهامات آمریکا به ایران در مورد طرح تولید سلاح های هسته ای صحبت می کرد گفت: «ما منتظر گزارش سازمان بین المللی انرژی اتمی در این مورد هستیم و بعد از آن خواهیم دید که چه راه هایی در برابرمان وجود دارد.»

انگیزه این جنگ زرگری چیست؟ بدیهی است که دولت آمریکا قصد حمله نظامی به ایران همانند عراق را ندارد. علت اصلی آن نیز حضور گرایی در درون هیت حاکم (اصلاح طلبان) است که مدتها است با آغوش باز به سوی سیاست های آمریکا رفته و تبلیغات بسیاری در حمایت از برقراری پیوند حسنه با دولت آمریکا دامن زده اند. هدف دولت آمریکا تقویت کل رژیم بر علیه اعتراضات توده های تحت ستم و استثمار، به خصوص کارگرانی که دیگر منتظر جناح «دو خرداد» برای بهبود وضعیت زندگی خود نیستند، و یافتن و یاری رساندن به دست نشاندهانی در منطقه است که سیاست های آن را اعمال کنند. چنانچه گرایش های اصلاح طلب موجود چنین کنند، دیگر نیازی به برکناری آنها نخواهد بود.

اما؛ در عین حال دولت آمریکا خواهان اعمال فشار برای رسیدن به بهترین بدیل ممکن حکومتی در ایران است. معاملات پشت پرده با جمهوری خواهان، سلطنت طلبان و مجاهدین خلق را بایستی در این هدف جستجو کرد. هرچه هراس رژیم از حمله نظامی آمریکا بیشتر شود؛ امتیازاتی بیشتری از سوی آن به دولت آمریکا اعطا خواهد شد.

جستجوی جبهه ای خواهند بود که از سازماندهی بهتری برخوردار است. هر چه طبقه کارگر قاطعانه تر و با اعتماد نفس بیشتری عمل کند، به همان نسبت می تواند قشرهای بینابینی (لیبرال ها، دمکراتها، خرده بورژوازی و غیره) را به خود جلب کند. کمونیست ها هیچگاه از قیل از وقوع انقلاب، حساب و کتاب برای خرده بورژوازی باز نمی کنند، زیرا که آنان به محض مشاهده کوچکترین ضعفی، جبهه خود را تغییر می دهند. خرده بورژوازی گرچه قادر است شور و شوقی ناگهانی و حتی خشمی انقلابی از خود نشان دهد، اما پشتکار ندارد. به محض برخورد با نامالیقات ها دلسرد می شود، و از قله ی بلند امید در سرآشوب سرخوردگی می افتد.

بنابراین، در صورت وقوع تحولات غیر مترقبه (حمله نظامی یا جنگ داخلی) کمونیستها موظفند که جنگ داخلی را به انقلاب و نهایتاً قیام توده ای برای تسخیر قدرت تبدیل کنند. و این امر امکان پذیر نیست مگر اینکه از ابتدا اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر وجود داشته باشد. "طبقه کارگر فقط در صورتی می تواند اعتماد بنفس لازم برای براندازی حکومت را بدست آورد که چشم انداز روشنی در برابرش گشوده شود. و فرصت بیاید که تناسب نیروها را که به نفع او در حال تغییر هستند در میدان عمل ببازماید، و ضمناً وجود یک رهبری مطمئن از خود، ثابت قدم، و بصیر را در بالای سر خود حس کند: حزب انقلابی به عنوان پیشقراول با صلابت و کار آزموده ی طبقه". انقلاب و قیام نیز مانند جنگ "ادامه سیاست است به طریق دیگر". کمونیستها باید در وقوع جنگ با سیاست مشخص انقلابی وارد کارزار گردند و نه بر اساس تصورات ذهنی و غیر واقعی.

برای نمونه، قیل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، منشویک ها (همانند برخی از نظریه پردازان کنونی چپ) انقلاب آتی روسیه را به دو مرحله تقسیم کردند. در مرحله نخست، آنها می خواستند برای رشد بورژوازی و سرنگونی تزار، به درون حکومت موقت وارد شده و با اصطلاح رهبری آن، برای انجام یک سلسله اصلاحات رادیکال تر اقدام کنند. و در مرحله دوم، مبارزه برای سرنگونی بورژوازی و تشکیل حکومت کارگری را پیش بینی می کردند. تجربه اینگونه عقاید نشان داد که این عده به ابزار بدون اراده بورژوازی تبدیل گشته و نهایتاً در صف ضد انقلاب قرار گرفتند.

همچنین، در دهه قیل از سال ۱۹۱۴، بین الملل سوسیالیست و کل جنبش بین الملل کارگری بر علیه خطر جنگ، به آموزش و بسیج توده های زحمتکش پرداخت. اما، به محض آغاز جنگ، بسیاری از رهبران سوسیال دمکرات به عقاید شوونیسم در غلتیدند. حمایت شوونیستی از مسئله دفاع ملی از «ماد وطن» امپریالیستی در هر دو جبهه، مترادف با خاتمه دفاع از منافع آتی طبقاتی کارگران شد. «اتحاد مقدس» کارگران و سرمایه داران در برابر «دشمن خارجی» اعلام شد. سوسیال دمکراسی در واقع تبدیل به اسیران تراسه ها و سایر سوداگران جنگ امپریالیستی شدند.

بورژوازی و امپریالیزم

یکی دیگر از اصول کمونیستها عدم اتحاد با خائنین به جنبش کارگری است. حتی «اتحاد عمل»! تجربه جنبش کارگری در سطح جهانی بارها به ما آموخته که اتحاد با کسانی که کوچکترین احترامی به حقوق دمکراتیک مردم زحمتکش و کارگران نمی گذرند و حتی در سرکوب آنان چه در حکومت و چه از طریق جاسوسی و همکاری با رژیم، شرکت داشته اند، جایز نیست.

صحرا) برای کسب حق تعیین سرنوشت با روحیه قاطع وارد کارزار مبارزه شدند. مبارزات بیکاران برای شغل و بیمه های اجتماعی، جنبش دانشجویی برای نظارت بر نظام آموزشی و استقلال آن از دولت و غیره در انقلاب مشاهده شدند. کلیه این تجارب در پوست و استخوان کارگران و زحمتکشان باقی مانده و در وضعیت بروز جنگ و انقلاب آتی، در سطح عالی تری مجدداً تکرار خواهند شد.

در مقابل، اپوزیسیون بورژوایی (جبهه ملی و نهضت آزادی و غیره) همانند یک طفل علیل در مقابل چنین جنبشی به مثابه یک ناظر، مبهوت باقی ماند.

اضافه بر اینها، طی ۲۴ سال اختناق حاکم، طبقه کارگر ایران نشان داد که یک لحظه دست از مبارزه بر نداشته است. تنها افراد مغرض این واقعیت را انکار می کنند. صدها اعتصاب کارگری در کارخانه های ایران، طغیان های شهرهای ایران، وقایع اخیر در «اسلام شهر» همه حکایت از تداوم جنبش کارگری- به ویژه قشر پیشروی کارگر- می کند.

مبارزه برای قدرت سیاسی

از دیدگاه سوسیالیستهای انقلابی، انقلاب مبارزه ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. دولت ابزاری است در دست نیروهای غالب اجتماعی. این ابزار همانند ماشینی، اجزاء مشخص خود را داراست: نیروی محرک، موتور، مکانیزم انتقال و مکانیزم اجرایی. نیروی محرک دولت منافع طبقاتی است؛ مکانیزم موتوری آن تهییج، نشریات، تبلیغات و مدارس، حزب ها، مساجد، تظاهرات خیابانی و قیام هاست. مکانیزم آن تشکیلات مقتنه، طبقه، قشرهای ممتاز جامعه، روحانیون، می باشد. و بالاخره مکانیزم اجرایی آن دستگاه اداری، پاسداران و پلیس، دادگاه ها، زندان ها و ارتش است.

گرچه دولت برای قشرهای درگیر جنگ فی نفسه هدف نیست، اما ابزار عظیمی است برای سازماندهی، بر هم زدن و سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی. هر تشکیلات سیاسی (چه بورژوایی و چه کمونیستی) می کوشد تا قدرت سیاسی را بدست آورد تا بتواند دولت را در خدمت طبقه ای که وی نمایندگی می کند قرار دهد (البته «نظریه پرداز» با کشف جدیدش، این تئوری مارکسیستی را مورد سوال قرار داده است).

«هرج و مرج»، «قیام»، «توطئه» و «جنگ داخلی»، همه اجزاء جدا ناپذیر «انقلاب» هستند. در هر حرکتی برای سرنگونی دولت، جریانهای سیاسی، اگر ساده لوح نباشند، با هدف تسخیر قدرت وارد کارزار جنگ و مبارزه می شوند. در جنگ داخلی نیروها، متحدان طبیعی خود را در سنگرهای جنگ پیدا می کنند.

نیروهایی که خواهان حفظ نظام سرمایه داری و دولت آن هستند (و صرفاً در صدد تغییر «رژیم» یا «حکومت» اند)، یکدیگر را پیدا کرده و در یک جبهه قرار می گیرند. و بر عکس، نیروهایی که خواهان سرنگونی دولت سرمایه داری و جایگزینی آن با دولت کارگری اند در یک سنگر مشترک قرار می گیرند. در جنگ داخلی هر نیرو، در جبهه متحدان واقعی خود قرار می گیرد. همه «بیانیه» ها و توافق های قبلی بی ارزش خواهند شد.

در صورت بروز اعتلای انقلابی در ایران، کارگران پیشرو، گرایشهای آتاریستی و آنارکو سندیالیستی در درون جنبش کارگری، کمونیستها، زنان، ملیتهای تحت ستم، دهقانان فقیر در یک سنگر قرار می گیرند. در مقابل آنها، نیروهای طرفدار نظام سرمایه داری سنگربندی خواهند کرد. نیروهای بینابینی در

پول و سرمایه (۴)

ریشه های سرمایه داری در کشورهایمانند ایران

تکیه ما در این بخش بر روی ریشه های سرمایه داری در کشورهایمانند ایران و شناخت ماهیت این نظام سرمایه داری در دوران امپریالیزم است. مشخصاً اینکه آیا بورژوازی (طبقه سرمایه دار) ایران در این مقطع از تاریخ، ماهیتی مترقی و انقلابی دارد یا مثل بورژوازی کشورهای امپریالیستی (یا کشورهایمانند ایران) آنها سرمایه های جهان را در هر کشوری به خود اختصاص داده و در نتیجه کل اقتصاد جهان را در کنترل خود دارند) از ماهیتی ضد انقلابی برخوردار است؟ در این بخش خواهیم دید که نظام سرمایه داری در تمام کشورهای اعم از کشورهای صنعتی بزرگ (کشورهای امپریالیستی) یا کشورهای عقب نگه داشته شده (مثل ایران) یک خصلت داشته و ماهیت بورژوازی در تمام آنها یکی و کاملاً ضد انقلابی است.

این ماهیت ضد انقلابی شامل حال تمامی جریاناتی که اصلاح طلب هم هستند، میگردد. به عبارت دیگر در این بخش همچنین خواهیم دید که جریانات اصلاح طلب نیز مانند سوسیال دموکراتهای کشورهای اروپایی یا حزب دموکرات آمریکا در ایالات متحده آمریکا، اگر چه دم از دموکراسی (یا آزادی) میزنند، اما در عمل حتی وقتی که در مسند قدرت هم نشسته باشند، قادر به مبارزه با بورژوازی نیستند و با کوچکترین حمله بورژوازی، عقب نشینی کرده و در برابر قدرت نظام سرمایه داری سر فرود میاورند.^۱

نگاهی به سرگذشت نظام سرمایه داری از ابتدا تا کنون نشان میدهد که بورژوازی کشورهای اروپایی، تنها در دورانی که بر علیه نظام فئودالی پیش از خود، یعنی از انقلاب کبیر فرانسه تا تقریباً اواسط قرن هیجدهم، مبارزه میکرد در جبهه توده مردم قرار داشت. با فروپاشی فئودالیزم و روی کار آمدن نظام سرمایه داری در این کشورها، طبقه بورژوا (یا سرمایه دار) بنا بر خصلتش مجبور شد که جهت حفظ منافعش در مقابل توده مردم کشور خود قرار گیرد و دیگر خصلت انقلابی نداشته باشد، در غیر اینصورت خود نظام سرمایه داری از هم میپاشید. به عبارتی دیگر، قشر سرمایه دار در کشورهای غربی، تا مادامی که نظام ارباب و رعیتی هنوز در مسند قدرت بود و در مبارزات توده ای علیه فئودالیزم بلند میشد از خصلت انقلابی برخوردار بود و در جبهه مردم قرار میگرفت. در هر یک از این کشورها وقتی نظام ارباب رعیتی ساقط شد، سرمایه دارها قدرت را بدست گرفتند و نظام سرمایه داری را ابداع نمودند. به این ترتیب، این قشر از

می گویند باید از اختلافاتی درونی هیئت حاکم سود جست و نخست همراه با اصلاح طلبان اقتدارگرایان را کنار گذاشت. در درون بورژوازی ایران گرچه همواره اختلاف ها و شکاف هایی وجود داشته، اما در هیچ دوره ای تاریخی و تحت هیچ وضعیتی، که کل نظام در لبه پرتگاه قرار گرفته باشد. حتی در زمان سرنگونی رژیم شاه، بورژوازی (همراه با بخش عمده ای از ارتش و ساواک)، برای حفظ منافع عمومی سرمایه داری، تن به تغییر رژیم داد و به خمینی پیوست (البته با نظارت و توافق امپریالیزم). امروز دیگر برای کسی پوشیده نیست که در روزهای قبل از انقلاب مذاکرات مخفی ما بین بهشتی و بازرگان (به نمایندگی از بورژوازی بازار) از یکسو و سران ارتش و ساواک (به نمایندگی از بخش موجود بورژوازی ایران) از سوی دیگر، تحت داوری ژنرال هویزر (به نمایندگی از امپریالیزم آمریکا) صورت گرفت. معامله از بالا نیز برای کنترل کردن جنبش توده ای (توسط خمینی) صورت پذیرفت بقیه وقایع، تاریخ شکست انقلاب ۱۳۵۷ است که حتماً مورد پذیرش «نظریه پرداز» نیز هست.

چنانچه بخشهای مختلف بورژوازی ایران در گذشته با هم برای سرکوب جنبش کارگری به توافق رسیده باشند، در آینده هم چنین خواهند کرد.

تاریخ انقلاب ها و جنگ های معاصر نشان داده است که ترس و واهمه بورژوازی (و امپریالیزم) از طبقه کارگر و جنبش توده ای زحمتکشان، بمراتب بیشتر از «سیاه» ترین بورژواهاست (حتی اگر آنها آدم خور باشند!). زیرا با بورژوازی «سیاه» نهایتاً کنار می آیند، اما با نیروی پیشرونده طبقه کارگر هرگز به آشتی نخواهند رسید. در عصر سرمایه داری پسین مبارزات طبقه کارگر، حتی در مقطع فروپاشی «مدنیت» جهت گیری ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی دارد. اینهاست تجارب تاریخ معاصر جنبش کارگری. از این تجارب است که کمونیستها «سناریو» و تحلیل چشم انداز را ترسیم می کنند.

تکالیف آتی کمونیست ها

وظیفه اصلی کمونیست ها، تحت هر وضعیتی تدارک مداخله در جنبش کارگری است. کمونیست ها نقشی دیگری جز در کنار کارگران و زحمتکشان قرار گرفتن ندارند. کسانی که بهر بهانه و استدلالی خود را در کنار خاندین به طبقه کارگر می یابند، شایستگی نام «کمونیست» بر خود گذاشتن را از دست داده اند.

با توجه به وضعیت عینی ایران، تنها یک سناریوی احتمالی در صورت جنگ داخلی و سرنگونی رژیم وجود دارد آنهم همان سناریوی سرخ است. یک نیروی انقلابی بایستی بطور مشخص و متمرکز در صدد ارتباط گیری با کمیته های عمل مخفی (که نقداً شکل گرفته اند) در راستای هم آهنگ کردن آنها برای تدارک اعتصاب اقدام کند. ایجاد «هسته های کارگری سوسیالیستی» برای ارتباط گیری با کمیته های مخفی و ایجاد زمینه برای تشکیل یک «حزب پیشتاز انقلابی» (نه هر حزبی که نام خود را چنین می نهد، بلکه حزبی که توسط کارگران پیشرو شناخته شده و مورد اعتماد آنان قرار گیرد) یکی از وظایف عمده سوسیالیستهای انقلابی در دوره آتی است. کمونیست ها بایستی همراه و در کنار پیشروی کارگری به ساختن و گسترش این کمیته های عمل مخفی اقدام کنند، وگرنه نقشی در انقلاب ایران، جز به آلت دست بورژوازی تبدیل شدن، نخواهند داشت.

^۱ -اصلاح طلبان یا متأسفانه از تاریخ درس عبرت نمیگیرند و یا زرنگی کرده و تصور میکنند که دیگران چیزی از تاریخ نمیدانند. ملت ایران از زمان انقلاب مشروطه تا کنون، بخوبی شاهد بی عرضگی سوسیال دموکراتهای مجلس در زمان انقلاب مشروطه که باعث شکست انقلاب در برابر واپسگرایان سلطنت طلب شد، ناظر در هم کویده شدن اقتصاد کشور در زمان «انقلاب سفید» محمدرضا پهلوی که باعث به فقر کشیده شدن تمام کشاورزان و دامداران ایران گشته و سیل بیکاران را روانه تهران و سایر شهرهای بزرگ کرد، بوده و سیاست اصلاح طلبان را در دوران خاتمی با پوست و استخوان خود لمس کرده و میبینند که اصلاح طلبان در عمل قادر به مقاومت در برابر رژیم های سرمایه دار ایران نیستند. جریانات وابسته به رژیم مانند محجوب و «خانه کارگر» اش، حزب اسلامی کار و شورای عالی کار، جملگی در خدمت رژیم بوده و سیاستهای آنها در چهارچوب حفظ منافع رژیم است.

پرستی را نیز برای ما به ارمغان آورد. در آن زمان، در حالیکه مشاورهای آمریکایی و اروپایی برای زندگی در ایران «حق وحوش» میگرفتند، مردم ما با دیدن یک آمریکا در خیابان، چنان ذوق زده میشدند که گویی یک فرشته روی زمین پیدا کرده اند! در این مبحث بیش از این به صدمات روانی این فرهنگ نمیبپردازیم، چون خود بحثی جدا و طولانی دارد.

جمع بندی اینکه در حالیکه کشورهای صنعتی غربی، پس از یک انقلاب دموکراتیک که باعث سرنگونی نظام فنودالی گردید، به مرحله سرمایه داری رسید، کشورهای عقب نگهداشته شده مثل ایران، بدون طی کردن مرحله انقلاب و بدون برچیدن نظام فنودالی، از نظر اقتصادی به تدریج در نظام سرمایه داری جهانی ادغام شده و نظام فنودالی هم به همین ترتیب و به تدریج برچیده شد. این روند غیر عادی، عواقب چندی در پی داشته که در اینجا به آنها میپردازیم:

۱- در کشورهای نظیر ایران، دیگر انقلاب دموکراتیک برای روی کار آمدن «بورژوازی ملی» معنی ندارد، زیرا نظام سرمایه داری در این کشورها از بالا و بدون طی مراحل انقلاب به مردم تحمیل گشته است.

۲- بورژوازی (یا طبقه سرمایه دار) کشورهای مثل ایران نیز چون در پی یک انقلاب بوجود نیامده (یعنی لازم نبوده که با فنودالها در بیفتند، پس در هیچ زمانی در جبهه توده مردم قرار نگرفته) لذا ماهیت «بورژوازی ملی» نداشته است.^۱ از این پس، بورژوازی ایران در پس هیچ انقلابی نخواهد توانست ماهیت «بورژوازی ملی» را بخود بگیرد، زیرا اقتصادش با اقتصاد جهانی پره خورده و بر این اساس، انجام انقلاب دموکراتیک در ایران هم منتفی است.

۳- از جمله عواقب نامطلوب سرمایه داری شدن از بالای این کشورها این است که در هر زمینه تناقضات فاحشی در سطح اجتماع به چشم میخورد. مثلاً در حالیکه بانکهای کشور از سیستم کامپیوتری برای کارهای بانکی استفاده میکنند، در شهرستانها و دهات مغازه داران برای محاسبات خود هنوز چرتکه بکار میبرند. یا در خیابانها (آن هم نه فقط در شهرستانهای کوچک و دهات که حتی در شهرهای بزرگ) پشت چراغ قرمز، میبینیم که در یک خط فلان ماشین آخرین سیستم ایستاده و در پهلویش نمکی با کوله نمک در یک خرچین و نان خشک در خرچین دیگر بر پشت خرش در حال گذر است! یا در حالیکه برق رسانی، یکی از ابزار ضروری زندگی در شهرهای بزرگ است، در برخی مناطق ایران، مردم اصلاً برق ندارند. در نتیجه، پس از انقلاب ۵۷ وقتی خبرنگاری به یکی از مناطق سیستان و بلوچستان رفته بود تا از آنجا گزارش تهیه کند، از یک نفر میپرسد: «نظرت راجع به انقلاب چیه؟ خوشحالی که شاه رفت؟» طرف در جواب میگوید: «شاه رفت؟ کجا؟ ما که خبر نداریم!» خبرنگار میگوید: «ای بابا مگر به اخبار رادیو یا تلویزیون توجه نمیکنی؟» طرف در جواب میگوید: «نه! ما برق نداریم که از چیزی خبردار شویم! سواد روزنامه خواندن هم نداریم. اینجا اصلاً روزنامه پیدا نمیشه!» این گونه تضادها در اجتماع ما پس از انقلاب و در دوران جمهوری اسلامی صرفاً افزایش یافته و اختلاف سطح زندگی را در میان مردم گسترده تر

جامعه از توده مردم جدا شده و روابط کارگر و کارفرما ایجاد گردید

این بورژوازی که مجبور بود دائماً در پی یافتن بازار فروش کالای خود باشد، برای ادامه حیات خود، مجبور بود این نظام را به کشورهای غیر اروپایی و در این مقطع عقب مانده، مانند ایران که هنوز در نظام فنودالی غوطه ور بودند، تحمیل کند. چطور؟ با وارد کردن کالای خود به بازار این کشورها! بدین ترتیب، قشر بورژوا (یا سرمایه دار) را در این کشورها بوجود آورد. سرمایه دارهای این کشورها نه تولید کننده کالا که دلال فروش کالاهای خارجی در بازار شده و در خدمت سرمایه داری کشورهای صنعتی درآمدند.

در اینجا ملاحظه میکنیم که چطور سرمایه داری در کشوری مثل ایران از ابتدا شکل گرفت. از نظر سیاسی، سرمایه داری غربی جهت پیاده کردن اهداف خود، نیاز به یک نماینده پر قدرت داشت که با زور قانون و تبلیغات ورود کالاهای غربی را ممکن ساخته و دائماً سطح تقاضا را بالا برد. رژیمهای دست نشانده ای مانند رژیم محمدرضا شاه، دقیقاً این نیاز را برآورده میکرد. چنین رژیمی میتوانست روی کار آورنده و حافظ سرمایه داری عجیب و غریبی باشد که در خصلت هم پای سرمایه داری کشورهای صنعتی است، اما در ماهیت با نظام سرمایه داری کشورهای صنعتی متفاوت. وجود رژیم دست نشانده سرمایه داری در کشوری مثل ایران (مثل رژیم شاه)، تدریجاً اقتصاد فنودالیزم را در هم کوبیده و باعث نابودی آن گردید.

نتیجه اینکه فنودالیزم (نظام ارباب رعیتی) در کشورهایی مانند ایران، نه در پی یک انقلاب که به تدریج از نظر اقتصادی تحلیل رفته و ضعیف و ضعیف تر گردید. مثلاً در ایران، واردات کشاورزی و دامداری، در پی «انقلاب سفید» محمدرضا شاه رونق فراوان گرفته و باعث در هم کوبی و نابودی صنعت کشاورزی و دامداری موجود در داخل کشور شد. به همین نسبت، صنایعی مانند صنعت ماشین سازی صرفاً در سطح ممتاز ماشین آلات خارجی رشد کرد. صنعت نفت صرفاً در حد تولید نفت و گاز جهت صادرات رشد نمود. سایر صنایع مانند پوشاک، کفش، پارچه بافی، لوازم آرایش و... یا صرفاً در حد تولید داخلی سابق باقی ماند و یا اصلاً بوجود نیامد. لذا به خاطر داریم که تا چه حد این نوع کالاهای خارجی در ایران طرفدار داشت. از لوازم آرایش الیزابت آردن گرفته تا پوشاک کاتالوگهای انگلیسی، کفشهای ایتالیایی، اتومبیلهای آمریکایی و آلمانی را میتوانستی همزمان در بازارها این کشورها و بازار ایران پیدا کنی. بهترین وسایل نوع «خارجی» آن بود. مثلاً تمام آپارتمانهایی که آن زمان در شهرک اکباتان ساخته شد، از ارزش بالایی برخوردار گشت، زیرا که تمام وسایل بنایی و تکمیلی آنها خارجی بود. حتی رنگ بکار رفته بر دیوارها خیلی زیبا بود، چون ایتالیایی بود!!

آیا ما هرگز به این اندیشیده ایم که چطور شد که ما عادت کردیم تا بدنبال خریدن نوع خارجی هر چیزی باشیم؟ دقیقاً به خاطر اینکه از یک طرف صنایع ایران در شرایط قدیمی خود باقی مانده بود و رژیم برای پیشرفت آنها سرمایه ای نمیگذاشت و از طرف دیگر، بازار سرشار از کالاهای خارجی به مراتب بهتر و با دوام تر بود. در کنار آن تبلیغات برای مصرف هر چه بیشتر کالاهای خارجی، فرهنگ خاصی را در مردم ما جا انداخت و آن این بود که مردم ایران به محصولات داخلی با چشم حقارت مینگریستند و معتقد بودند که: «ایران هیچ وقت درست نمیشه... و ایرانی هیچ وقت نمیتونه یک کار درست بکنه!» این فرهنگ همزمان، خارجی

^۱ - بهترین شکل از «بورژوازی ملی» در ایران را ما در طول انقلاب ۵۷ تجربه کردیم. یعنی زمانیکه خمینی به نمایندگی قشر بازاری (که ملی ترین قشر سرمایه دار در ایران است)، رهبری انقلاب را در دست گرفت. حضور بازاری ها در تظاهرات خیابانی، مظهری از حضور سرمایه دارهای ملی ما در انقلاب بود.

از کارگران چیت سازی بهشهر و اعتصاب غذای آنان دفاع کنیم!

بحران حقوق‌های معوقه در ایران در حال رشد بوده و هر روز تعداد بیشتری از کارگران را در بر می‌گیرد. البته این امر تازگی نشده و سالهاست که کارگران ایران درگیر مسئله عدم دریافت حقوق بوده و دیگر به این زورگویی عادت کرده و سعی کرده‌اند تا با پیدا کردن کارهای دیگر، یا از طریق زندگی با خویشاوندن خود و یا فرستادن خانواده‌هایشان به شهرها و دهات دور افتاده تر، سعی در گذران زندگی میکنند. دو سال پیش عدم دریافت حقوق تا ۳۲ ماه نقداً به امری «عادی» تبدیل شده بود. امروز، در حالیکه هیچ نشانی از اینکه تورم دو رقمی در حال کاهش باشد، وضعیت کلی اقتصادی و سیاسی حتی از سابق هم وخیمتر شده است و بیش از ۱۰۰٫۰۰۰ کارگر بین سه و ۳۶ ماه از دریافت حقوق خود محروم بوده‌اند.

بسیاری از مبارزات چند سال اخیر بر اساس یک خواسته ابتدایی و پیش پا افتاده، یعنی دریافت حقوق برای کار انجام شده، بوده‌است. کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر، در استان مازندران در شمال ایران، مبارزه‌ی خود برای پرداخت حقوق معوقه را در ماه اوت سال ۱۹۹۸ آغاز کردند. در اوایل سال ۲۰۰۳ کارگران مبارزات خود را برای پرداخت حقوق خود از ۲۶ ماه پیش را گسترش دادند.

برای پیشبرد مبارزه‌ی خود کارگران سپس دست به اعتصاب غذا زدند. در روز ششم ماه مه دو نفر از کارگران اعتصاب غذای خود را شروع کرده و در هشتم ماه مه شش نفر دیگر نیز به آنان پیوستند. دو روز بعد از آن، تعداد آنان به بیست نفر رسیده و اکنون بیست روز است که کل کارگران در حال اعتصاب غذا می‌باشند! کارگران در داخل کارخانه بوده و از سوی پلیس و نیروهای انتظامی محاصره شده‌اند. با اینکه کارفرمایان اکنون موافقت کرده‌اند که ۴ میلیارد ریال به آنان بپردازند، کارگران مصمم می‌باشند که اعتصاب غذا را تا پرداخت تمام ۵۰ میلیارد ریال ادامه دهند.

ما از شما درخواست داریم که از مبارزه کارگران کارخانه بهشهر برای پرداخت حقوق معوقه خود پشتیبانی کنید. ما از شما خواهش می‌کنیم که این فراخوان را امضاء کرده و ای.میل‌ها، فاکس‌ها و نامه‌های اعتراضی خود را به «سازمان بین المللی کار» و رئیس جمهوری خاتمی بفرستید.

ما امضاء کنندگان بر این باوریم که:

- ۱- حقوق‌های معوقه‌ی ۲۷ ماه ۱۶۰۰ کارگر نساجی بهشهر می‌بایست که بلافاصله پرداخت شوند.
- ۲- برای جبران سختی‌هایی که خانواده‌های کارگران متحمل شده‌اند، به کارگران می‌بایست که غرامت پرداخت شود.
- ۳- هیچگونه عملی جهت تنبیه کارگران به خاطر اعتراضات جهت دریافت حقوق‌های معوقه از طرف مسئولان نمی‌باید انجام گیرد.

۴- مورد کارگران نساجی بهشهر در مازندران نشانه‌ی وضعیت بخش عظیمی از کارگران ایران می‌باشد. حقوق پرداخت نشده مانند دزدی سرگردنه می‌باشد - که کارفرمایان وظیفه خود در

و عمیق تر کرده است. مثلاً در حالیکه جوانان ما امکان رفتن به دانشگاه را دارند، بیش از نیمی از جمعیت کشور بی سواد است یا در حالیکه برخی از زنان جوان ما برای تحصیلات بالاتر به دانشگاه می‌روند تا امکان ورودشان به بازار کار بیشتر شود، در پاره گسترده ای از کشور زنان در همین رده سنی، بی سواد بوده و به سرعت شوهر داده شده یا میشوند.

۴- از جمله عواقب نامطلوب طبقاتی دیگر در تمحیق نگهداشتن طبقه کارگر و اقشار مختلف جامعه در رابطه با حقوق دموکراتیک آنها است. لذا در مقام مقایسه ملاحظه می‌کنیم که انقلابات دموکراتیک در کشورهای غربی با حضور توده مردم زحمتکش آن کشورها به ثمر رسیده و حاصل آن این بوده است که بورژوازی (یا طبقه سرمایه دار) آن جوامع مجبور به دادن یک سری حقوق اولیه به کارگران گشته اند.

این حقوق مانند داشتن اتحادیه‌های صنفی و سندیکاها، حق اعتصاب، حق دریافت حداقل دستمزد، حق مرخصی سالیانه، حقوق بازنشستگی، بیمه بیکاری، بیمه دارو و درمان و کمک دولتی به بهای کرایه خانه، حق فرزند، بیمه دوران زایمان و... که جملگی از حقوق دموکراتیک مردم می‌باشد، البته به سادگی کسب نشده است، بلکه طبقه کارگر این کشورها که تجربه انقلاب دموکراتیک را داشتند، همواره به مبارزات خود (اما اینبار با طبقه سرمایه دار) ادامه داده تا بالاخره تجربه انقلاب کبیر اکتبر را نیز بدست آوردند. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه در واقع مهر پیروزی طبقه کارگر اروپا و آمریکا را بر پیشانی طبقه سرمایه دار این کشورها زد و در پی آن، حقوق دموکراتیک توده مردم و بخصوص طبقه کارگر از بورژوازی این کشورها گرفته شد.

طبقه کارگر کشورهایی مثل ایران، از این تجربیات محروم بوده و پس از روی کار آمدن طبقه سرمایه دار در این کشورها، طبقه کارگر هرگز نتوانسته حقوق دموکراتیک خود را از طبقه سرمایه دار (یا بورژوازی) بگیرد. به همین دلیل می‌بینیم که کوچکترین جنبشی برای کسب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک و بشری ما مثلاً در ایران، با سرکوب از طرف رژیم مواجه شده و چنانچه ادامه یابد منجر به انقلاب می‌شود. یعنی بورژوازی ایران حتی قادر نیست که کوچکترین حقوق دموکراتیک را رعایت کند و در نتیجه منجر به مبارزه و انقلاب می‌شود.

در برابر این شرایط اما چه میتوان کرد و چه باید انجام گیرد؟

سارا قاضی

۳- نا گفته نماند که کسب مزیای دگر شده بوسیله طبقه کارگر اروپا ناشی از مبارزات پیشین آنها و بعد از جنگ جهانی دوم هم ناشی از نیاز نظام سرمایه داری به وجود کارگر برای بازسازی بود. به عبارت دیگر، بورژوازی کشورهای غربی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، چون نیاز به نیروی کار برای بازسازی داشت، به خواسته‌های طبقه کارگرتن در داد. سوسیال دموکراتها این را به حساب خط صحیح خود گذاشتند! اما واقعیت اینستکه بورژوازی در کشورهای غربی در دوران بازسازی بیش از آن استفاده میبرد که بخواهد بر سر امتیازات ناچیزی در برابر طبقه کارگر قرار گیرد. اما اوضاع بعد از دوران سازندگی به تدریج تغییر کرد، بطوریکه از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا کنون بورژوازی تمام این کشورها، مرتب در پی پس گیری این مزیایا بوده و سطح زندگی مردم دائماً در حال پایین آمدن است. جالب اینکه این سیاستهای بورژوازی در دورانی که سوسیال دموکراتها سر کار بوده اند، به اجرا گذاشته شده است. مثل سوئد، آلمان، انگلستان (حزب کارگر آن به رهبری تونی بلر)، نروژ، دانمارک و....

اعتصاب عمومی کارگران اسرائیل را فلج کرد

۱۵ مه ۲۰۰۳ مذاکرات طولانی مدت بین دولت و فدراسیون اتحادیه های کارگری به شکست رسید. کارگران اعلام کرده اند که به اعتصاب عمومی ادامه میدهند. صدها هزار کارگران بخش دولتی در اعتصاب بسر میبرند. با شکست مذاکرات در روز پنجشنبه کارکنان بانک ها و بورس تل آویو نیز به اعتصاب پیوسته اند. با این اعتصاب اسرائیل تاحد زیادی فلج شده است. قطارها متوقف شده، پست تعطیل است، بیمارستانها با حداقل پرسنل کار میکنند، شهرداری از کار باز مانده است و برق و آب و تلفن با حداقل پرسنل کار میکند.

کارگران به برنامه ریاضت اقتصادی بنیامین نتنیاو وزیر دارایی دولت دست راستی اسرائیل اعتراض دارند. بنا به این طرح دستمزد کارگران بخش خدمات ده درصد کاهش می یابد، سن بازنشستگی آنها به ۶۷ سال افزایش می یابد و صندوق اتحادیه های کارگری تحت نظارت دولت قرار میگیرد و قراردادهای جمعی یک جانبه لغو میشود. کارگران اعلام کرده اند که بهیچ وجه زیر بار این تهاجم دولت دست راستی اسرائیل نمیروند. اتحادیه های کارگری این برنامه را نقض آشکار مفاد سازمان بین المللی کار میدانند. بخصوص لغو یک جانبه قراردادهای جمعی در تناقض قطعی با قوانین بین المللی کار قرار دارد.

این برنامه با موجی از اعتراضات کارگری در اسرائیل مواجه شده است. روز ۳۱ ماه مارس ۱۰۰ هزار تن از کارگران و کارکنان موسسات دولتی محلی دست به اعتصاب زده و بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران بخش دولتی از اضافه کاری سرباز زدند. اتحادیه سراسری کارگران اسرائیل هیستادروت در اعتراض به تهاجم دولت به حقوق کارگری اعلام داشت در صورتیکه دولت از طرح ریاضت عقب نشیند روز چهارشنبه ۹ آپریل اعتصابی سراسری را آغاز خواهند کرد. در برابر این تهدید اریل شارون نخست وزیر اسرائیل از رئیس اتحادیه از رئیس اتحادیه هیستادروت خواهش کرد که اعتصاب عمومی را بدلیل وضعیت ویژه اسرائیل براه نیندازد. شارون در عین حال حمایت کامل خود را از برنامه ریاضت اقتصادی نتنیاو اعلام کرد.

با توجه به قول مذاکره از سوی دولت و عقب انداختن ارائه لایحه ریاضت اقتصادی این اعتصاب سراسری در چهارشنبه ۹ آپریل صورت نگرفت و به تعویق افتاد.

با شکست مذاکرات در روز پنجشنبه و اعلام ادامه اعتصاب توسط فدراسیون کارگران، بنیامین نتنیاو وزیر دارایی اسرائیل عملا با کارگران اعلام جنگ نمود و گفت که این اتحادیه ها عمرشان دیر یا زود به پایان میرسد. او تهدید کرد که قانونی خواهد گذراند که حق اعتصاب را لغو خواهد کرد و مانع این میشود که مشتی تشکل کارگری گلوی کشور را بگیرند و کشور را فلج کنند. او به هیستادروت فدراسیون اتحادیه های کارگری هشدار داد که قدرت را از دست آنها خواهد گرفت.

او روز پنجشنبه گفت آنچه امروز اتفاق افتاد یک اسکندال است. یک مشتی کمیته گلوی مملکت را گرفته اند و اعتصاب را تحمیل میکنند. این غیرقابل تحمل است. "این کمیته ها دیر یا زود از بین میروند"

مذاکرات بین نتنیاو و رئیس هیستادروت امیر پرز روز پنجشنبه بعد از اینکه دوطرف نتوانستند به توافقی برسند به بن بست رسید. گرچه پرز در اصول به خواست خزانه داری موافقت نمود

قبال قرارداد کار را زیر پا می گذارند. در چارچوب اقتصاد ایران و با توجه به اینکه کارگران ایران فاقد حق تشکیل اتحادیه های قانونی و حق اعتصاب می باشند، شرایط را برای کارگران و خانواده هایشان غیر قابل تحمل کرده و کارگران را وادار میکند تا برای سیر کردن شکم کودکان خود فراتر از چارچوب قانون اقدام نمایند.

۵- وضعیت کارگران بهشهر میباید مسئله ای برای نگرانی تمامی کارگران بوده و جنبش کارگری بین المللی نیز میباید در آن درگیر شود. این تنها نوع فشاری است که میتواند رژیم ایران را به پی آمدی مثبت وادار کند.

«شبکه همبستگی کارگری»

۱ ژوئن ۲۰۰۳ (۱۱ خرداد ۱۳۸۲)

<http://iwsn.topcities.com/farsi.htm>

۱۴ امضا اتحادیه های کارگری جهانی

۲۳ امضا سازمانهای مترقی جهانی

در دفاع از کارگران نساجی بهشهر متحد شویم!

دوستان

اواسط اردیبهشت، ابتدا دو نفر از کارگران بهشهر اعلام اعتصاب غذا کردند، هجدهم اردیبهشت به ۸ نفر افزایش یافتند، دو روز بعد ۲۰ نفر و بعد همه ی کارگران به اعتصاب غذا پیوستند که امروز بیش سه هفته از آغاز آن می گذرد. کارگران بهشهر در درون کارخانه مستقر شده و کارخانه کاملا در محاصره نظامی است. مسنولین با پرداخت ۴۰۰ میلیون تومان علی الحساب موافقت کرده اند، ولی کارگران به علت عدم اعتماد به آنها، اعلام کرده اند که تا دریافت ۵ میلیارد تومان مجموع مطالباتشان به طور یک جا، به اعتصاب غذا ادامه خواهند داد.

ما از کلیه مدافعان جنبش کارگری درخواست می کنیم که:

هر چه سریعتر اخبار و مبارزات کارگران بهشهر به زبان های مختلف در دسترس جنبش کارگری جهان قرار داده و از آنها خواسته شود که صدای حق طلبانه کارگران بهشهر به گوش جهانیان برسانند.

برگزاری تظاهرات اعتراضی مشترک، متشکل از تمامی گروهها و سازمان ها و افراد مدافع کارگران ایران در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگری های رژیم در شهرهای اروپایی. بسیج اتحادیه کارگری و احزاب مترقی اروپایی و از طریق آنها ارسال نامه های اعتراض آمیز به مقامات رژیم و ارسال هیئت نمایندگی به ایران به منظور نظارت بر وضعیت کارگران بهشهر و سایر کارگران ایران.

ما به سهم خود در تدارک اقداماتی در راستای تحقق اهداف بالا هستیم و حاضریم با سایر کمیته ها و سازمان ها در این مورد متحداً فعالیت هایمان را هماهنگ کنیم. اخبار کارگران بهشهر به زبان های مختلف اروپایی ترجمه شده و در صورت لزوم در دسترس دوستان قرار خواهیم داد.

شورای هماهنگی

شبکه همبستگی کارگری iranwsn@yahoo.co.uk

۱۴ خرداد ۱۳۸۲

از ۵/۳۰ مسافران در وین و دیگر شهرهای بزرگ مانند گراتس، زالتسبورگ، اینزبروک و لینتس با عدم دسترسی به قطارها، ترامواها و اتوبوس ها مواجه شدند. ترافیک در اکثر خیابان های پایتخت بند آمده و کارگران جاده ها را بسته و مرز اتریش با مجارستان را در سه نقطه بستند. پروازهای هواپیماهای مسافربری، سرویس پست، پروازهای هواپیماهای باربری، بانک ها، هتل ها، صنایع و بازرگانی به توقف آمده و ۱/۴ میلیون از اعضای OeGB - یک ربع کل نیروی کار اتریش - در اعتصاب شرکت خواهند کرد. ولی قرار نیست که اعتصاب به تولید و توزیع انرژی، سرویس های اورژانس و یا مدارس، که در حین امتحانات نهایی سال می باشند، اثری داشته باشند.

حکومت ائتلافی قانون جدید بازنشستگی را یک ماه دیگر، در روز شش ژوئن، در پارلمان به رأی خواهد گذاشت. مذاکراتی که بین حکومت و اتحادیه ها بر سر این قانون در ماه آوریل صورت گرفت بی نتیجه باقی ماندند.

اهداف اصلی «اصلاحات» شامل این نکات می باشند:

- افزایش سن بازنشستگی به ۶۵ سال، که در حال حاضر ۵۹ سال برای مردان و ۵۷ سال برای زنان می باشد.
- کاهش حقوق بازنشستگی به میزان بیش از ۳۰ درصد. این از طریق محاسبه میانگین سهم پرداخت شده در طول ۴۰ سال و نه ۱۵ سال نهایی، صورت خواهد گرفت. با استفاده از این فرمول، که شامل دوران اولیه کار کارگران و کارمندان بوده، حقوق ماهانه بازنشستگی کاهش پیدا خواهد کرد.

این «اصلاحات» به طور کامل در سال ۲۰۲۸ به اجرا گذاشته خواهند شد و خزانه دولت بورژوازی این طریق ۲۰۲ میلیارد یورو (۲/۴ میلیارد دلار) «صرفه جویی» خواهد کرد.

آقای شوئل اعتصاب OeGB را "زیاده روی کامل" خوانده است. او گفت که "قوانین در پارلمان تدوین گشته و نه در زورنمایی خیابانی." «فریتس فرستنتیش»، رهبر OeGB این آکسیون برای دفاع از "درآمدها و سطح زندگی کارکنان" برنامه ریزی شده است.

ائتلاف حکومتی منززل

در نظر خواهی های متفاوت پشتیبانی مردم اتریش از حزب اپوزیسیون «سوسیال دموکرات» قبل از اعتصاب رو به افزایش بود، ولی حزب ماورای راست «آزادی»، که شریک فرعی/اقلیتی «حزب مردم» آقای شوئل بوده، مشکلات داخلی خود را نیز دارد. «یورگ هایدن»، رهبر عوامفریب و یهود ستیز «حزب آزادی»، به اعضای پارلمان حزب خود توصیه کرده که بر علیه این «اصلاحات» رأی دهند. دلیل «هایدن» این بوده که قانون جدید بازنشستگی به "مردم/افراد کوچک" شدیدترین لطمات را خواهد زد. گر چه شش عضو پارلمان این حزب خلاف حکومت ائتلافی این دو حزب رأی دهند این حکومت سقوط خواهد کرد. امکان دارد که اعتصاب عمومی ۶ مه در روز ۱۳ مه تکرار شود.

تاریخ خبر: ۶ مه ۲۰۰۳

تاریخ ترجمه: ۱۲ مه.

منبع: بی بی سی

که مدیریت صندوق بازنشستگی هیستادروت به مدیران دولتی سپرده شود. با توجه به این انتظار می رود که اعتصاب فردا جمعه ۱۶ مه نیز ادامه یابد.

فدراسیون کارگری "هیستادروت" روز چهارشنبه شب تصمیم گرفت که توقف کار را ادامه دهد و بانکها و بازار بورس تل آویو نیز به اعتصاب پیوسته اند.

بنا به گزارشها طرفین هفت روز وقت دارند که به توافق برسند چون آریل شارون نخست وزیر روز چهارشنبه اعلام کرد که دومین و سومین بحث کنست در مورد برنامه ریاضت اقتصادی پنجشنبه هفته بعد صورت میگیرد.

مذاکرات کنست با این هدف است که اختلافات در مورد برنامه ریاضت اقتصادی دولت کاهش یابد. مذاکرات طولانی سه شنبه شب به بن بست رسید و روز چهارشنبه کارگران چندین بخش عمومی دیگر به اعتصاب پیوستند.

دهها کارگر بزرگ شاهراه بیرشویه در ۴۰ کیلومتری تل آویو را با تومبیلهایشان برای یک ساعت بند آوردند. کارگران یک مجتمع نظامی-صنعتی با ۱۶۰ اتوبوس به مقر دولت آمدند و دست به تظاهرات زدند. کارگران در اعتراض به بحث وضع قوانین ضد اعتصاب تجمع کرده بودند.

کمیته کارگری مسنول فرودگاهها روز پنجشنبه بعد از ظهر به دلیل مشکلات جدی ای که برای فرودگاهها پیش آمده بود تصمیم به از سرگرفتن پروازها در فرودگاه بن گوریون گرفت و به هواپیماها اجازه فرود داده شد.

رئیس بنادر از کارگران خواست که به دلیل جدیت اوضاع در بنادر دو روز از اعتصاب دست بکشند و اجازه دهند که ۵۰ کشتی که از ورود آنها جلوگیری شده به بنادر وارد شوند.

اعتصاب عمومی اتریش را در بر می گیرد

کارگران اتریش برای اولین بار در چندین دهه دست به اعتصاب عمومی زدند. ترانسپورت عمومی، نشر روزنامه ها و بخش های متفاوت صنعتی تحت تأثیر این اعتصاب قرار گرفتند. «فدراسیون ملی اتحادیه های اتریش» (OeGB)، که فدراسیون قدرتمندی بوده، این اعتصاب را در تظاهر به «اصلاح» حقوق بازنشستگی، که از سوی حکومت ائتلافی احزاب محافظه کار و ماورای راست برنامه ریزی شد، فرا خواند. این اعتصاب، که اولین اعتصاب عمومی اتریش در پنجاه سال اخیر بوده، به دلیل فروپاشی روابط و وفای بین اتحادیه های کارگری و نهادهای کارفرمایان در اتریش می باشد.

«ولفگانگ شوئل»، نخست وزیر اتریش، این اعتراض و آکسیون/تحصن OeGB را به دلیل روابط نزدیک این نهاد با «حزب سوسیال دموکرات» اپوزیسیون اعتصابی "سیاسی" خواند. «شوئل» قول داده که برنامه «اصلاحات» خود به عمل خواهد گذاشت. این برنامه مدت زمان پرداخت مخارج حقوق بازنشستگی را از چهل به چهل و پنج سال افزایش داده و بن های بازنشستگی را کاهش خواهد داد.